

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سید هاشم سدید
۳۱ جولای ۲۰۱۵

آیا نقد سخنان فتنه انگیز آقای هاشمیان قابل انتقاد است؟

برخی از افرادی که با عمق این بحث آشنائی ندارند، اشاره بدان داشته اند، که در پشت نقد یکی از مقاله های آقای هاشمیان، احتمالاً این اشاره به نقدی که من از نوشته "کمسیون انتخابات یا موفقیت دیگر داکتر عبدالله برای غصب قدرت" کرده ام، عداوتی نسبت به قوم پشتون نهفته است. این که این چنین افرادی باوجودی که من عبارات و جملات گناه آلود و آشوب طلبانه از مقاله آقای هاشمیان را بدون کم و کاست در نوشته خود نقل نموده ام، از کجا و چگونه به این فکر افتاده اند، که گویا من نسبت به این قوم شریف عداوت دارم، برایم قابل درک نیست. خاصاً زمانی که من به وضوح مقاله آقای هاشمیان را برای تأثیرات منفی آن بر جامعه افغانی، وفاق و وحدت ملی، هماهنگی و همزیستی و تحکیم دوستی و صلح میان اقوام مختلف کشور، مخصوصاً در شرایط موجود کشور، دارای عیب و تشبث غیرقابل اغماض برای ایجاد اختلاف و تفرق و دشمنی بیشتر در کشور دانسته ام. یعنی من طرفدار وفاق و وحدت و همانگی و همزیستی مردم هستم، نه جدائی و دوری و خصومت و دشمنی و جنگ آن ها!

نظر من در نقد نوشته آقای هاشمیان آن بود و است، که در قدم اول باید میان توده ها، یعنی میان مردم عوام و سیاستمداران فاسد، که سبب همه بدبختی ها در کشور، مثل انواع فساد، ایجاد دشمنی و نفاق میان مردم، جنایت، خیانت به وطن و جاسوسی برای بیگانگان، جنگ و بی ثباتی و بی امنیتی شده اند، باید فرق گذاشت. هیچ یک از سیاستمداران تبهکار و آدمکش یاد شده، و امثال شان، نمی توانند از جمیع افراد قوم خویش نمایندگی کنند. بناءً اعمال قبیح و شنیع و فظیع آن ها را نباید به حساب همه افراد قوم شان، یا به نام همه مردم افغانستان به حساب آورد و در قدم دوم بحث محرومیت را آن طور که او مطرح نموده است، نباید مطرح کرد، زیرا آنچه آقای هاشمیان در باره نوشته اند، گذشته از این که تلاش بسیار زشت و غیرقابل بخشش برای قرار دادن یک قوم در برابر اقوام دیگر است، به شهادت تاریخ زنده کشور، قطعاً درست نیست!

من هیچ وقتی نخواهم گفت که برادران پشتون ما در طول تاریخ حیات خویش محرومیت نکشیده اند، اما نادیده گرفتن محرومیت دو یا بیشتر از دو چند دیگر مردمان در کشور ما از سوی آقای هاشمیان، به عنوانی کسی که خود را عالم همه علوم و ببنای همه وقایع و پدیده ها و جریانات می خواند، امری است که قبول و تحمل آن، حداقل برای من، کمی دشوار به نظر می رسد.

علاوه بر این، من نوشته ام که یادآوری از سیاستمداران غاصب و زورگوی و جنایت پیشه و جنایت پرور، از آنجائی که این سیاستمداران به یک قوم معین و مشخص تعلق ندارند، نباید به چند نام محدود و محصور شود. جنایت و فساد و

خیانت و دسیسه و فتنه و تفرقه افگنی و سوءاستفاده از قدرت و... مسائلی هستند، که تا حدود بسیار زیادی در میان سیاستمدارانی که فعلاً در کشور درگیر سیاست اند، عام شده است. یکی را معین و مشخص ساختن و از دیگری حرف نزدن خود نوعی از تفرقه افگنی و گونه ای از جفاء در حق ملت سیه روز و نگون بخت افغانستان است؛ زیرا این کار صرف نظر از این که ویژگی عصبیت افراطی و نژادپرستانه قومی است، سبب به مغالطه انداختن مردم درمورد سیاستمداران کشور و کارنامه های آن ها می گردد - کاری که برای شناخت درست سیاستمدار خوب و بد بسیار زیان آور است!

جرم و جنایت و سوءاستفاده از منابع و سرمایه های ملی و قدرت دولتی - سیاسی، عملی است مخالف منافع ملی کشور، که هر انسان با وجدان، وطن پرست، پاکدامن، صالح و خویشتندار باید از آن هم گریزان باشد و هم انتقاد کند. منتقد چنین اعمالی، تنها کاری که با انتقاد از بزهکاری های افراد بزهکار، صرف نظر از این که به کدام دوره و به کدام قوم و قبیله و دودمان تعلق داشته دارد، می کند، در واقع وظیفه ای را که تاریخ و وجدان سالم بشری به دوش وی گذاشته است، انجام می دهد. فراموش نکنیم که مردم به عنوان اسم جمع، اسمی که دلالت به بیش از یک چیز می کند، در بر گیرنده تمام افراد، خانواده ها، اقوام و قبایل، از کران تا کران کشور می باشد، و هیچ فرد و...، و قومی از آن بیرون نمی باشد!!!

من، در مضمون قبلی خویش در مورد تفاوت مردم عوام و سیاستمداران، و تعلق شان به اقوام مختلف و قضاوت بدون سنجش آقای هاشمیان درباب رهبران فاسد یکی دو قوم؛ چنین اشاره داشته ام:

"حدود چنین یغماگری ها تنها به افراد مربوط به یک قوم محدود نمانده است. از هر قومی می توان افرادی به شکل نمونه (اشاره به سی و پنج سال گذشته است) مثال داد که مرتکب فساد و چور و چپاول و سوءاستفاده از قدرت شده و دست به جنایات نابخشودنی زده اند. مکث بر روی افراد یک قوم، نشاندنده غرض یا هواداری افراطی از یک قوم و دشمنی نسبت به قوم یا اقوام دیگر است. چنین عملی ننگین و تعصب آلود و چرکین در کشوری که دستخوش هرج و مرج، آشفتگی و بی ثباتی می باشد، بی نهایت وخیم و هالک است."

منظور از چنین عملی این است، که نادیده گرفتن عیوب یک قوم، یا دفاع از گناه و خطا و جرم آن و برجسته ساختن جرم و جنایت اقوام دیگر، حال این شخص مدافع کی است و از کی دفاع می کند، عملی خوانده شده است "ننگین" و "تعصب آلود" و "چرکین". چرا؟ چون افغانستان را دستخوش هرج و مرج و آشفتگی و بی ثباتی بیشتر می سازد، که در غایت به حال کشور و مردم خطرناک و کشنده است. دغدغه من اکثریت مردم بلاکشیده و آفت دیده کشور است، نه سیاستمداران فاسد و خاطی و گنهکار این یا آن قوم! طرفداری از هر سیاستمدار جنایتکار و خائن، خود جنایت و خیانت است!

هدف من از نوشتن بند بالا دفاع از این یا آن قوم یا رهبران شان نیست. اگر نوشته من، که طی آن برخی از سخنان آقای هاشمیان به نقد گرفته شده است، با آرامی و بدون تعصب خوانده شود، دیده خواهد شد که من نظریات آقای هاشمیان را در باب غصب ملکیت های مردم به وسیله نور و دوستم و محقق، و فساد و جنایت و... این سه کس و کسانی مانند این ها رد نکرده ام. این نکته نه قابل تکذیب است و نه قابل دفاع! وقتی بر جرائم و جنایات به گونه نمونه تمرکز کنیم، جنایات فراموش ناشدنی این ها، به خصوص در جنگ های کابل، به هیچ انسانی پوشیده نیست. همچنان زد و بند های ضد ملی شان با کشور های بیگانه، کشور را به ورطه نابودی و تجزیه انداختن، سرمایه های ملی را به یغما بردن و... را.

من نه تنها مخالف یادآوری این جرائم و جنایات و جنگ ها و ابعاد خشونت بار آن و خیانت های این ها نیستم؛ بلکه خواهان آنم که هر کدام از این ها و امثال شان در دادگاه های نظامی به عنوان جنایتکاران جنگی محاکمه شوند و به اشد مجازات محکوم گردند.

گذشته از این، می خواهم از جرائم و جنایات و جنگ های خونین و وحشیانه و نفرت انگیز و خیانت های همه این ها، از که تا مه، همیشه و به طور پیوسته، از هر طریق ممکن، یاد گردد و نگذاشت که فاجعه هائی که این ها آفریده اند از خاطره ها محو شود. این بخش از تاریخ را، خاصاً نباید فراموش کرد!!

چنین یادآوری ها سبب خواهد شد که نسل های آینده کشور نسبت به زشتی جنگ و جنایت و جرم و خیانت معلومات بیشتر حاصل کنند، و در نتیجه از جنگ و جنایت و خیانت و اختلاف افزون تر از پیش، بیزار و متنفر شوند و کوشش کنند که نه خود در زندگی پیرامون جنگ بگردند و نه به دیگران موقع بدهند که در فکر جنگ یا دامن زدن آتش جنگ و نفاق به عنوان پیش درآمد جنگ، باشند.

ولی آقای هاشمیان به گونه فتنه جویانه مسائلی را مطرح می کند، ضمن بیان برخی از حقایق در مورد آن سه جنگسالار، که نخست مقرون به واقعیت نیست؛ و دوم به وضاحت بوی تفرقه اندازی و دسیسه و تبااهی از آن به مشام می رسد، مسائلی که جداً قابل نقد هستند!

برداشت من بنابر مسؤولیتی که در برابر مردم، سوا از این قوم و آن قوم، احساس می کنم، اینست که چنین تشبیهات نفاق افکنانه را باید نقد و نفاق افکن را باید رسوا کرد.

نقد نوشته آقای هاشمیان، درست در موقعی که ایشان به دلایل دیگری زیر نقد پیگیر خیلی از دوستان قرار دارند، نباید این تصور را به مخیله ما راه بدهد که سبب نقد ما از نوشته اخیر شان دشمنی با وی یا دشمنی با قومی است که او در پی تحریک آن هاست. بلکه تمنای من با خلوص نیت از همکاران ما این است که سخنان آقای هاشمیان را زیر ذره بین نقد و تحلیل قرار بدهند و ببینند، که آیا گفتن یا نوشتن چنین سخنانی، در زمانی که کشور در آتش جنگ و نفاق و من و تو و خصومت و رویارویی برای کسب قدرت سیاسی و... می سوزد، و دستان مداخله گر از هر طرف به سوی آن دراز است، عاقلانه بود، یا نه؟

من نمی دانم که چنین منتقدانی به کدام قوم منسوب هستند، به هر قومی که تعلق داشته باشند، توقع من، با کمال احترام و به شکل خاص از ایشان و به شکل عام از همه کسانی که در فکر آرامی و رفاه و سعادت مردم و نیرومندی و سربلندی و اعتلای افغانستان عزیز، و صلح دائمی میان همه اقوام و ملیت های شریف کشور هستند، این است، که تنها به فکر ملت و کشور باشند و از طرح مسائلی که می تواند اقوام را علیه یک دیگر بشوراند، اجتناب کنند. و هر سخنی را به گونه ای تعبیر نکنند که دلبخواه خود شان است.

اگر از استبداد عبدالرحمان خانی حرف زده می شود، از برای آنست که این انسان مستبد مرتکب اشتباهاتی بعضاً بسیار بزرگ در کشور شده است و برخی، باوجود این اشتباهات وی، می خواهند امروز وی را به عنوان یک قهرمان ملی و یک شاه دلسوز و مشفق و مهربان در حق همه معرفی کنند، که بجا و درست نیست.

سخن گفتن پیرامون استبداد عبدالرحمان خان، گفتن بخشی از تاریخ این کشور است، که برخی ها تلاش دارند آن را تحریف کنند. پیوند زدن بیان حقایق تاریخی به دشمنی با قومی که وی به آن تعلق داشت، جفاء و بی مهری کامل نسبت به این قلم است. یا غفلت و کم کاری و وقت گذرانی و عیاشی ظاهر خان را گره زدن با دشمنی شخص با وی.

بحث پیرامون خدمت یا خیانت شاهان و حکمرانان و سیاستمداران، و انتقاد از کسانی که همه کارکرد های آن ها را در بست خوب یا خراب می بینند، نقد و خصومت و دشمنی با قومی که این شاهان و حاکمان و سیاستمداران تعلق داشته اند، نیست! نقد نوشته هاشمیان هم تنها متعلق به نظر خود آقای هاشمیان و کسانی که مانند آقای هاشمیان فکر می کنند،

است؛ نه نقد عملکرد توده های قوم شریف پشتون که مانند سائر اقوام محنت کشیده کشور در مرارت و سختی و فقر و آزار و عذاب، هم در گذشته و هم امروز، به سر برده و به سر می برند. اگر نقدی بر این ها وارد باشد، تنها همین است، که این ها به سرنوشت خویش بی علاقه اند، به شناخت دوست و دشمن خود مبادرت نمی ورزند و نمی کوشند خود را از دست این همه دزد شیداد و حقه باز و وطن فروش، با همه تجربه ای که دارند، نجات بدهند!

دغدغه و تشویش من شامل همه ملت است، نه شامل یک قوم یا یک قبیله و یا یک خانواده؛ هر قوم، قبیله و خانواده ای که باشد! دشمنی من هم، همینطور، با همه کسانی است که دشمن افغانستان و دشمن افغانان، اعم از ازبک و هزاره و ترکمن و پشتون و تاجک و عرب و شغنایی و شیخ محمدی و اشکمشي و براهوئی و بلوچ و نورستانی و... است. و دشمنی با بدی و زشتی و جنون و جنگ و زور گفتن و چور و چپاول و اخاذی و غصب و فساد و... است.

ضمناً:

بحث با دوستان با آرامی و از راه گفت و شنود توأم با استدلال می تواند به نتیجه برسد. من طرفدار رسیدن به یک مخرج مشترک از راه گفت و گوی سالم، برای قرار دادن هر سخن در جای معین و درست آن، حاضرم؛ و چنین کاری را با آنانی که دارای تفکر خلاق باشند، غرض ایجاد بستری برای اندیشیدن، دوری از تعصب، توجه به واقعیت ها، پذیرش نقد سالم و منصفانه، بررسی همه جانبه نکته ها و قضایا و... با میل وافر و خوشی بی پایان استقبال می کنم.

دوستان می توانند چنین مسائلی را بدون ایما و اشاره با من مطرح کنند. چنین عملی سبب منتهای خوشی من خواهد شد! هر یک از ما وظیفه داریم در راه تولید اندیشه و در راه رفع ابهامات و زدودن نارسائی های یک دیگر و تبیین حقایق، اگر خواسته باشیم، دست به دست هم داده به کشور و مردم خود، طوری که آرزو داریم، خدمت کنیم. کوشش در راستای رسیدن به این معمول، وظیفه و تکلیف مشترک همه کسانی است، که دل شان برای این کشور و برای مردمان آن می سوزد. فکر یک قوم و یک خانواده را، ولو قوم و خانواده خود ما باشد، باید از سر بدر کنیم؛ اگر واقعاً به فکر یک افغانستان آباد و آزاد و قوی و متحد هستید!! در پایان یک نکته دیگر: بیائید که خود را عادت به این بدهیم، که گیلان نیمه پر را همواره نیمه پر ببینیم؛ نه نیمه خالی!!

۲۰۱۵/۰۷/۳۰